

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین
اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

اساس بحث راجع به این بود که آیا آیه مبارکه احل الله الیبع به قول آقایان عموم دارد، به قول بعضی هایشان اطلاق شمولی یا افرادی دارد یا اطلاق دارد ککه هر جا شک کردیم در یک موردی از موارد بیع به این آیه مبارکه رجوع بکنیم به عنوان یک متن قانونی که قاعده کلیه ای است که قرار داده شده برای رجوع به آن عند الشک و رفع شک، مثل همین شکی که در باب معاطات هست که آیا بیع هست یا نه، یعنی درست هست، لازم هست، ملک هست، بگوییم که معاطات از نظر عرفی بیع است و احل الله الیبع تمام اقسام بیع را شامل می شود، إنما الکلام همان طور که مرحوم آقای اصفهانی فرمودند گاهی ممکن است که مراد از بیع لفظ باشد، سبب به قول خودشان، گاهی ممکن است مسبب باشد و گاهی ممکن است احل، احل تکلیفی باشد، گاهی ممکن است احل وضعی باشد و احل تکلیفی هم دو احتمال و بحث هایی که فرمودند، عرض کردیم مرحوم آقای اصفهانی شرحی راجع به این آیه مبارکه دادند و در آخر کار هم قبول کردند که آیه اطلاق دارد و عند الشک یصلح للرجوع إلیه، یکی هم معاطات، در معاطات برگردیم به آیه و بگوییم معاطات مفید ملک است و آثار بیع را دارد، این خلاصه نظری بود که از مرحوم آقای با تفصیل عبارات ایشان نقل کردیم.

راجع به آن قسمت های بحث ایشان که آیا احل کدام یکی است الان فعلا وارد نشدیم، فعلا آن چه را که فعلا متعرض شدیم مسئله اطلاق است که طبعا مرادشان هم از اطلاق شمولی است، ولی حالا بگوییم مطلق، مطلق باشد حالا بخواهد شمولی باشد .

و عرض کردیم ایشان فرمودند اشتهر در السنه علما تمسک به اطلاق آیه، عرض کردیم اجمالا این مطلب هست، راست است، انصافا حالا اگر اشتهر نباشد اشهر این است، اشهر این است که به آیه تمسک شده و اما این مطلبی که ایشان راجع به روایت آوردند، آن روایتی را که مطرح کردند با قطع نظر از مشکلات سندی که توضیحاتش کرارا گذشت، انصافش می ماند مسئله دیگری که آیا این روایت یستفاد من اطلاق آیه ام لا و بعد توضیحی دادیم که این طور که از فخر رازی در می آید ایشان منکر اطلاق است، ایشان می

گوید آیه اجمال دارد و سرّ اطلاق و اجمالش را هم نه به لحاظ افراد بیع بلکه به لحاظ فرق بین بیع و ربا گرفته یعنی نمی تواند آیه بگوید کل بیع صحیح است و کل بیع حرام است چون ما مواردی را داریم که ظاهرش بیع و ربا فرقی نمی کند مثل همان مثالی که زدیم پنجاه کیلو گندم که قیمتش پنجاه تومن است به پنجاه و پنج تومان بفروشد، گفتند این بیع است و درست، همین پنجاه کیلو را بفروشد به ۵۵ کیلو گندم، می گویند باطل است، خب ظاهرش مثل هم اند، یعنی ظاهرش این است که اگر این بیع است هر دو درست است و اگر رباست باید هر دو باطل باشد، هیچ فرقی بین ربا و بیع نیست و عرض کردیم اگر این مطلبی که از آن دومی نقل شده است که من آخر ما أنزل آية الربا و نشد از پیغمبر سوال بکنیم که حقیقتا ربا به چه معناست این نقل شده از او، عبارتش را خواندیم و مصادرش را هم گفتیم که چه کسی نقل کرده دیگر تکرار نمی کنیم، انصافا اگر این مطلب نقل شده باشد احتمالا این شبهه از زمان صحابه مطرح شده، اگر این باشد، اگر این نقل درست باشد چون هنوز هم ما شبهه نداریم که آیه ربا من آخر ما انزل، شواهد نشان نمی دهد، مرحوم آقای طباطبائی می گوید در آیات مکی هست در سوره روم هست که مکی است، احتمالا آن آیه اش مدنی باشد بعید است که تمام سوره مکی باشد، به هر حال آن بحث های خاص خودش که بنا نداریم وارد این بحث بشویم و ظاهرا مراد آن دومی هم آیه نیست، نظرش به اطلاق آیه نیست ولو این آقایان در ذیل این آیه آوردند، ظاهرا نظرش به حکم است نه به آیه، یعنی تعریف و معرفت ربا، فرق ربا و بیع را ما دقیقا بدانیم چون عرض کردم مثل همین مثال، یکیش رباست و یکیش بیع است، خب این چجوری می شود با این که به حسب ظاهر یکی است، عرض کردم این خلاصه بحث هایی بود که تا این جا مطرح شده و اما یک اجمال دیگر، چون عرض کردم این هم مباحث قرآنی می خواهد، مباحث تاریخی خاص خودش را می خواهد و عرض کردیم این روایتی که ما الان داریم که موردش هم همین است که امام بین بیع و ربا فرق می گذارند، این روایت نظر به این نکته دارد که بیع و ربا فرق دارد، آن وقت فرقش را امام به این صورت گذاشتند که اگر مثلین باشد رباست ولی مثلین نباشد ربا نیست، لذا فرمودند بع و اربح و لا ترب، که لذا قلت ما الربا، یعنی چه شما می فرمایید بع؟ حضرت می فرمایند که ربا آن جایی است که مثلین باشد یعنی اگر پنجاه کیلو را به ۵۵ کیلو گندم فروختی این رباست، پنجاه کیلو گندم را به پنجاه و پنج تومن هزار فروختی این بیع است، سود

اشکال ندارد، آنی که اشکال دارد جنبه رباست، روشن شد این روایت؟ اولاً خود روایت روشن بشود تا بعد برگردیم به بعضی از جهات. این ظاهر این روایت مبارک این است، البته در روایت مبارک آیه مبارکه ذکر نشده، شاید مرحوم آقای اصفهانی توجه فرمودند، در روایت این طوری است یا عمر إن الله قد احل البیع، شاید ایشان ان الله قد احل البیع خیال کردند امام آیه را ذکر کردند، حالا عجب است، بالاخره خود ایشان به خط خودشان که روایت را نوشتند نخواندند ممکن است خیلی دقت نکنند، آدم وقتی که می نویسد دقت می کند، إن الله قد احل البیع که اصلاً آیه نیست که، احل الله البیع، چطور شده ایشان تصور کردند که این روایت شرح آیه است؟ به ذهن من می آید که شرح آیه نیست.

یا عمر قد احل الله البیع، این اشاره ای به آیه ندارد که

یکی از حضار: احل الله البیع همان است، امام یک قد اضافه کردند

آیت الله مددی: نمی شود، امام که به آیه اضافه نمی کند، قد احل الله تاکید است و بیان این مطلب است که این تحلیل، چون این ربایی که در قصه آمده ربای نقد است، ربای نقد هم حرمه رسول الله اصولاً، این قد احل الله اشاره به آن نکته ای است، چون عرض کردیم پیغمبر اکرم دو نحوه سنت داشتند، دو نحوه قضا، گاهی تعبیر به قضا شده، قضی رسول الله بشفعة، ما هم داریم و عرض کردم این قضا به معنای سنت پیغمبر در خود قرآن هم هست، اختصاص به روایت هم ندارد وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا، این إذا قضی الله، قضی الله یعنی فریضه، قضی رسول الله یعنی سنت أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخَيْرَةُ

لکن قضای رسول الله به طور طبیعی سه تاست، قبلاً گفتم دو تا، یکیش هم الان به ذهنم آمد

۱. یکیش قضاوتی است که در مورد رفع خصومت است که آن موارد خصومت است

۲. یکی قضائی که رسول الله دارد قضای موقت است مثلاً دو سال، سه سال که در روایت دارد إن الحدیث یُنسخ کما ینسخ

۳. یکی هم قضا و حکم رسول الله است که دائمی است، در این مورد دائمی است آن روایت صحیحه فضیل که خداوند دو

رکعت نماز قرار داد و زاد رسول الله رکعتین، در ظهر و عصر و عشاء و المغرب رکعة واحدة و ترک الصبح علی حالها، در

این جا

و بعد از این که امام سنت پیغمبر را می فرماید فصارت السنة عدیل الفریضة، تعبیر این است، فصارت السنة عدیل الفریضة، یعنی همان دلیلی که مثلاً اقم الصلوة که فرض الله را می گیرد، دو رکعت نماز صبح را می گیرد، هر نمازی را می گیرد، همان اقیموا الصلوة شامل سنت پیغمبر هم می شود، این جا یا عمر قد احل الله البیع به این معناست، معنای حدیث این است که بعد از این که پیغمبر اکرم آن چیز را قرار دادند، پیغمبر اکرم آن ربای نقد را قرار دادند همان دلیل کتاب که ربا را تحریم کرده آن شامل ربای نقد هم می شود، این قدر احل الله البیع اشاره به این است که این سنت پیغمبر جز سنن ثابتة است، مثل همان فصارت السنة عدیل الفریضة، قد احل الله البیع و حرم الربا، بعد فرمودند که بع و اربح، البته عرض کردم بع در استبصار آمده و لا ترب، و قلت و ما الربا پس آنی که ما الان از این حدیث مبارک در می آوریم بله امام آن مطلبی را که به آن دومی نسبت داده شده یا صحیح است یا صحیح نیست، الان در ذهنم نمیدانم، اسانید اهل سنت را نگاه نکردم، آن مطلب که فرق بین ربا و بیع روشن نیست امام می فرمایند نه روشن است، اگر مثلین بود رباست، مثلین نبود ربا نیست، بیع است، این فرقی روشن است، ابهام ندارد. اما این به این معنا نیست که آیه مبارکه اطلاق دارد به همه جهات، این ناظر به این معنا نیست، حتی این روایت ناظر به خود شرح آیه نیست، ظاهراً روایت ناظر به، حتی گفتیم کلامی که از دومی نقل شده راجع به آیه نیست، ولو هم فخر رازی در ذیل آیه آورده، هم آلوسی، عده ای در ذیل آیه آوردند، قرطبی، دیگران و اهل سنت در ذیل این آیه آوردند، به ذهن من مربوط به این آیه هم نیست، اصلاً ربطی به این آیه هم ندارد مخصوصاً که این سوره سوره بقره است من اوائل ما نزل بالمدينة، چطور می گوید من آخر ما انزل من القرآن.

علی ای حال کیف ما کان پس بنابراین این نکته را خدمتتان عرض بکنم که این روایت مبارکه از این جهت اطلاق ندارد اما حالا چون بحث های زیادی هم راجع به آیه شده الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ این روایت هم

داریم که پیغمبر در شب معراج دیدند بعضی از افراد مثلاً شکم هایشان خیلی بزرگ شده و به قول ما تلو تلو می خورند، از جبرئیل پرسید فرمود این ها کسانی هستند که در دنیا ربا می خوردند، دیگر حالا راجع به این تعبیر لذا عده ای از معروف مفسرین آن حدیث را در ذیل این آیه آوردند إلا کما يقوم الذی يتخبطه الشيطان، البته تخبط اصطلاحاً به معنای کسی است که مثلاً کار هایش مستقیم نیست، مثل کسی که راه می رود اما مستقیم راه نمی رود، کج و معوج می شود، حالت انسان در راه رفتن تلو تلو، غیر از این است که در روایت هست که شکمش بزرگ بود، آن با همدیگر فرق می کند، الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ، کانما شیطان به او رسیده، حالا می گویم این جا خیلی از آقایان اهل سنت بحث های مفصلی به مناسبت شیطان و مس و این حرف ها، ظاهراً مراد از تخبط این است که راه خودش را می رود اما مستقیم نمی رود، گاهی کج می شود، گاهی از این ور می رود، غیر از آنی که حالا تعبیر دیگر هم در روایت هست، به هر حال مشهور از مفسرین شاید تا زمان های قرن ششم و هفتم همین معنا را گرفتند، فخر رازی ادعا می کند که این نیست یعنی يقوم الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ، این آن که در روایت دارد در شب معراج آن مطلب؛ حالا درست است مثلاً در شب معراج کسی که ربا خورده بود حالت خاصی پیدا کرده بود اما این نیست، چرا؟ چون دارد ذلک بانهم قالوا انما البيع مثل الربا، می گوید از این تعبیر معلوم می شود این تخبط مال رباخواری نیست، مال اعتقاد به این بیع مثل رباست، خوب دقت بکنید نه مال ربا خواری، روایت داریم آن در رباخوار است، روایتی که وارد شده در رباخوار است که در شب معراج اما آن روایت ربطی به این ندارد.

مثل رشید رضا در المنار معتقد است که حالا آن روایت معلوم نیست سندش درست باشد یا نباشد و روایت تطبیق به آیه نشده، این هم حرف بدی نیست، که می گوید روایت تطبیق به آیه نشده اما در بعضی متونش چرا تطبیق شده و عرض کردیم نکته فنی ترش شاید این باشد یعنی در آن روایت دارد که گفتم به جبرئیل این ها چه کسانی اند؟ فرمود به این که الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ، خوب دقت بکنید من نکته را این جا عرض بکنم، احتمال دارد که این مضمون در هما نشب معراج که سال پنجم مبعث بوده گفته شده اما این یک نکته ای است، تا همین جای آیه تطبیق شده، اینی که در مدینه نازل شده اگر

این آیه در مدینه باشد که ظاهرش هست، خوب دقت بکنید این جا دارد ذلک بانهم، این در تفسیر آیه نیامده، در آن شب معراج این نیامده، ذلک بانهم قالوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا، ما باشیم و ظاهر آیه، حق با جناب فخر رازی است که بعد ها هم خود مرحوم علامه طباطبائی هم با یک توضیحاتی این مطلب را قبول می کند و انصافا مبحث خوبی را ایشان مطرح کرده و من فکر می کنم حق با فخر رازی باشد، ذلک بانهم قالوا، قالوا هم نه این که لفظ گفتند، قول چون در لغت عرب به معنای اعتقاد است، در همین کتاب سیوطی یاد می آید وقتی بچه بودیم می خواندیم، و القول بمعنی الاعتقاد و الراي، ذلک بانهم قالوا یعنی اعتقدوا، راو هذا الشيء، اعتقادشان این شد، این نکته فنی این است، الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ این تخبط از ناحیه قالوا بانما البيع، از این ناحیه است، آن روایت تمثیل برزخی است برای کسانی که ربا می خورند که مثلا شکمش آن طور بود، در یک روایتی دارد که شکمش پر از مار بود و مار ها دیده می شد و الی آخر، وارد آن بحث روایتش نشویم، خود آیه اش را هم الان نمی توانیم مفصل صحبت بکنیم، علی ای حال من فکر می کنم مطلبی را تنبیهی را که فخر رازی پیدا کرده چون مشهور این بود که این آیه مال کسانی است که یعنی آیه ناظر است به کسانی که لَا يَقُومُونَ إِلَّا، این انسانی که مثلا نمی تواند راه برود و تخبط دارد، خبط تقریبا شبیه خلط است، یتخبطه به اصطلاح یعنی یکنواخت و یکسان نیست، ذلک بانهم قالوا، این تعبیر مشعر به این است که اینی که کسانی که ربا می خورند و تخبط دارند این تخبط ناشی از این رای و اعتقاد است نه ناشی از خوردن ربا، عرض کردم فخر رازی انصافا این تنبه را پیدا کرده، آقای علامه طباطبائی هم شرحی دادند، دیگر ما هم که نمی توانیم فعلا وارد بشویم.

آن چه که من به ذهنم می رسد که آقایان إن شا الله این چند تا کتاب را نگاه بکنند آن وقت جایگاه حرف ما روشن می شود، چون می گویم از بحث خارج می شویم.

پرسش: مبهم

آیت الله مددی: درست است صدر آیه این است اما نظر توجیهی است که می کنند، توجیه غیر از آن است.

عرض کنم آنی که من به ذهنم می آید و العلم عند الله سبحانه و تعالی، شاید مراد به الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا، مراد جامعه ها و مجتمع هایی باشد که ربوی اند، اصطلاح ما در آن جامعه هایی که ربا رواج دارد، ربوی اند، ببینید من خیلی سابق هم در بحث دیگر عرض کردم روی مفردات الفاظ در قرآن حتی فعل ماضی باشد یا مضارع باشد خیلی رویش دقت می کنم، در این جا صیغه به قول ایشان مال خوردن را یا کولن به صیغه مضارع دارد، در بعدش دارد ذلک بانهم قالوا، یان جا به صیغه ماضی دارد، شاید بعید نیست که نکته فنی اختلاف تعبیر، این را آقایان نگفتند، آن چیزی را که آقایان نگفتند می خواهم بگویم، بخواهیم حرف آن ها را بگوییم طول می کشد، آن چه که من الان به ذهنم می آید اولاً لفظ الذین را خب این را در اصول داریم، البته در اصول شیعه فعلاً یادم نمی آید، اگر باشد اصول علامه و این ها، در اصول شیعه فعلاً یادم نیست، یعنی در آن اصول متاخر ما مثل کتاب های مثل نائینی و این ها این بحث را من ندیدم اما در اصول اهل سنت هست، در بحث عام و خاص در اصول هست که آیا الذین جز الفاظ عموم است یا نه و بقیه موصولات، این ها جز الفاظ عموم اند یا نه؟ مخصوصاً الذین، خب عده ایشان گفتند جز الفاظ عموم اند و عده ای هم گفتند نه دلالت بر عموم نمی کند، الذین شبیه مطلق است و دلالت بر عموم نمی کند یا از مطلق هم کمتر.

من فکر می کنم در این جا الذین شبیه عموم مجموعی است نه عموم استغراقی، و مراد آن جامعه ای است که رباخواری می کند و مراد این جامعه ای که در زمان رسول الله بوده و بعد ها، جامعه ای که بعد هم می آید، فرض کنید زمان ما یا بعد ها می آید، در جامعه هایی که رباخواری هست خوب دقت بکنید ان الذین یا کولن الربا، این جامعه ای که درش ربا خواری هست و ربا به عنوان یک اصل اقتصادی پذیرفته شده لا یقومون إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ، خیلی تعبیر به نظر من دقیق است، در این جوامع ریشه های اقتصاد صحیح هم هست اما می بینید که شیطان من المس، یک مس شیطانی هم هست، یعنی یک خط باطل است و لذا این جامعه حرکت خودش را دارد اما گاهی چپ است گاهی راست است یعنی مثلاً جامعه ای که در آن ربا هست بیع هست، ربا هم هست، بیع در جامعه اصل است، نگفته این ها مثلاً زمینگیر شدند، این راه خودش را می رود اما صاف نمی رود، ان الذین یا کولن الربا، آن جامعه ای که رباخواری در آن هست این جامعه یک خط شیطانی در آن وارد شده، این خط شیطانی در آن تحلیل

اقتصادیشان است و این خط شیطانی هم مال یک جامعه ای نیست که در آینده نباشد، اصولا در جامعه های بشری که قبل از اسلام خط ربا آمده این ذلک بانهم قالوا، این قالوا یعنی تحلیل اقتصادی به اصطلاح ما یا به قول آقایان رای و اعتقاد، این ها آمدند گفتند انما البیع مثل الربا، یعنی تحلیلی که ما داریم این است که بیع با ربا چه فرقی می کند؟ مثل هم اند پس چه فرقی می کند؟ یعنی دقت بکنید در حقیقت خداوند می خواهد این تعبیر را بکند آن جور هایی که در این جامعه بحث های اقتصادیشان قوام بر بیع و شرایط بیع دارد این راه درستی است، آن جایی که ربا می آید آن راه غلطی است، آن مس الشیطان است، خیلی تعبیر زیبایی است به نظر من، و تعبیر هم به این نیست که این جامعه، نه این جامعه راه خودش را می رود اما صاف نمی رود، و ذلک بانهم قالوا، من فکر می کنم سر اختلاف بین قالوا و یاکلون، یکیش یاکلون است و یکی قالوا است، ذلک بانهم قالوا، این قالوا را ما اصطلاحا امروز تحلیل اقتصادی می گوئیم، جوامعی که می آید و اصولا اقتصادشان اقتصاد ربوی است این جامعه اگر رشد اقتصادی دارد حرکت اقتصادی دارد این حرکت مستقیم نیست، چون در آن خطوط شیطانی است، مس من الشیطان است، خیلی تعبیر عجیبی است، کالذین یتخبطه، این در حقیقت راه خودش را می رود اما صاف نیست، روشن نیست، آن خط کلی ای که ما کرارا در این بحث ها عرض کردیم یکی از اهداف اساسی این بود که قرارداد ها باید روشن باشند، واضح باشند، تحلیل ها درست باشند، این ها آمدند گفتند که این هم مثل رباست، آن وقت آقایان تا این جا، ذلک بانهم قالوا، در یک تحلیلی که ارائه کردند مثل تحلیلی، چون عرض کردیم که اصلا جامعه ربوی در مکه یک جامعه خودساخته ای بود، به اعتباری ربا می دادند، در خود مکه مثلا بحث مضاربه بود، مضاربه ربا نبود، اما ربا هم بود یعنی اگر کسی سرمایه دار بود، فرض کنید مثل حضرت خدیجه یا پسر برادر ایشان، چون حضرت خدیجه عمه او بود، حکیم ابن حزام، این تقریبا بزرگترین سرمایه دار در مکه این بود و خالد ابن ولید ابن مغیره بودند، این ها مثلا فرض کنید تجارت به شام یا یمن داشتند، طبعا فرض کنید صد هزار درهم می داشتند، بعد از این که تجارت می کردند مثلا صد و پنجاه هزار درهم برداشت می کردند و سود می کردند، همین ها ربا هم به اهل طائف می دادند، خب این هم مثل همان بود، این ها در ذهنشان این بود که این ربا با آن یکی است، یعنی شما بروید آن جا خرید و فروش بکنید، پنجاه هزار تومان سود گیرتان بیاید یا من پول به این آقا بدهم بعد از

شش ماه به من صد و پنجاه هزار تومان بدهد، این جامعه در مکه به این صورت بود، در مدینه به صورت عملی بود که یهودی ها انجام می دادند و مخصوصا یهودی ها یک آیه ای از تورات، در تورات فعلی هم هست آن آیه تصادفا، از آن آیه این جور می فهمیدند، در این المنار عین آیه را آورده اگر آقایان خواستند، از سوره ای در تورات، به نظرم سفر تثنیه باشد، پیدایش نیست، سفر دوم تورات است، علی ای حال یک عبارتی دارد که در قرآن دارد که لیس لنا قالوا لیسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيَّنَ سَبِيلٌ، اینی که ما از اهل خودشان، به اصطلاح یهود از خودشان ربا نمی گرفتند از بقیه اهل مدینه، اوس و خزرج و عشائر دیگری که بودند از آن ها ربا می گرفتند، این ربایی که در مدینه متعارف بود به این صورت بود، پیغمبر اکرم هم غیر از ربای قرآن آن وقت این به این صورت متعارف ربایشان این جوری بود، این طور که شرح دادند اگر این شرح تاریخی درست باشد چون الان جور دیگری است، مثلا فرض کنید یک چیزی را به این ها می فروختند، فرض کنید پتو را که قیمتش صد تومان بود می فروختند به صد و پنجاه تومان، به این معنا صد تومان را نقدا بگیرند، ببخشید به این معنا که ماهی ده تومان ازش بگیرند تا پنج ماه، بعد از پنج ماه هم صد تومان را بگیرند، این انما الیبع مثل الربا در حقیقت این نحوه ربا را این ها تصور می کردند، روشن شد چه می خواهم بگویم؟ × پتوی صد تومانی را می فروخت به صد و پنجاه تومان، به این معنا که ماهی ده تومان ازش بگیرد تا پنج ماه، بعد سر پنج ماه صد تومان را ازش بگیرد، و اگر سر پنج ماه هم نداشت می گفت دو ماه دیگر، اشکال ندارد ماهی ده تومان بدهد، بعد از دو ماه صد تومان را بده، یزید فی الاجل، آن وقت این ها می گفتند این با بیع چه فرقی می کند؟ این چه فرقی می کند که شما الان نقدا بفروشید به صد تومان، نسیة بفروشید به صد و پنجاه تومان، ما به این صورت نسیة می فروشیم به صد و پنجاه تومان، ماهی ده تومان بده، دقت بکنید! بعد هم خود پول را بده، اگر هم نداشت باز ازش ربح بگیریم، دقت کردید؟ تصور عمومیشان این بود. خب یک تصور هم همین است که پول بده پولی را اضافه بکنم، این ذهنیتی که بود، در قرآن کریم این مطلب آمده که این ها در حقیقت ان الذین یاکلون الربا، به تصور خودم عرض میکنم در جوامعی که ربا به عنوان یک اصل اقتصادی پذیرفته شده در این جوامع رشد اقتصادی جامعه، حرکت اقتصادی جامعه، یک حرکت موزون نیست، یک حرکت مستقیم نیست، حرکت دارد نه این که ایستاده، نه این که مرده، نه این که از بین رفته، چرا؟ چون

یک مس شیطانی، مس من الشیطان، یک خط شیطانی در این حرکت وارد شده، طبعاً مس شیطانی یا حرکت شیطانی یا آن خط شیطانی حرکت را از آن حالت اعتدالش خارج می کند، این خروج از اعتدال تعبیر به یتخبطه الشیطان شده، این یتخبطه به معنای تخبط نه به معنای ایستادن یا از بین رفتن، نه حرکت دارد، سرش هم این است که معاملات دیگر هست، بیع هست، اجاره هست، مضاربه هست، خود آن ها جامعه را رشد می دهد و جامعه را جلو می برد، آن معاملات هست، یک خط شیطانی در کار وارد شده، یتخبطه الشیطان، ذلک بانهم قالوا، البته در این آیه مبارکه إنما البیع مثل الربا هم آقایان باز گیر دیگری کردند که ظاهرش باید به عکس باشد، باید باشد ربا مثل بیع است، نه این که انما البیع، گفتند باز مشکل دارد که این هم مقلوب استعمال شده و حتی در عده ای از این کتب تفسیر یک شعری است از آن شاعر معروف آوردند:

ومهمه مغبرة أرجاؤه كأن لون أرضه سماؤه

که این جا هم چپه گفته، گفته که رنگ زمینش آسمان شده، می خواسته بگوید رنگ آسمان زمین شده، تیره شده یعنی خاکستری شده.

عرض کنم که من سابقاً هم عرض کردم یکی از مشکلاتی که فیما بعد در تفسیر زیاد آمده گاهی در تفسیر آیات به شعرهای عرب که آن هم قائلش هم معلوم نیست، حالا عرب جاهلی است کذا تمسک شده و این انصافاً زیاد است و کار خوبی هم نیست به نظر من، شان قرآن اجل از این است، دیگر حالا این باب را وارد نشویم چون طول می کشد.

و البته این را هم آقایان اشکال کردند، آقای طباطبائی هم سعی کرده و دیگران هم جواب بدهند، من فکر می کنم، می گویم چون نمی خواستیم وارد تفسیر آیه بشویم، فکر می کنم این آیه مبارکه، نظرش نکته اش این است اولاً لفظ إنما برای حصر باشد، این را در اصول متعرض شدیم، کرارا هم در بحث های دیگر متعرض شدیم، به نظر ما هنوز روشن نیست از نظر عربی این مطلب یعنی این که انما برای حصر باشد خیلی روشن نیست، برای تاکید است، حصر روی قرائنی از تاکید فهمیده می شود، این درست است، و این جا مراد این است که این ها می خواستند بگویند که، تاکید بکنند که ما تحلیل اقتصادی و تحلیل علمی ارائه می دهیم که این دو تا یکی

.....
اند و من فکر می کنم آن چه که در آیه هست، به ذهن من این طور می آید که خیلی هم علما بحث کردند قدیما و حدیثا که مثلا باید می گفتند ربا مثل بیع است، چرا گفته بیع مثل رباست؟ من فکر می کنم در آیه مبارکه فقط بحث ربا نیست، بحث مثل رباست، من فکر می کنم اگر این جور معنا می کردند به مشکلات برخورد نمی کردند، مثل عرض کردیم در لغت عرب حالا غیر از عده ای از معانی، گاهی اوقات مثل در لغت غرب به معنای تمثل، مثال و تمثال هم از این گرفته شده، مثلا آن بتی که در ذهنش بوده آن را می پرستیده این ذهنیتش را در خارج منعکس می کند، به اصطلاح ما می گوئیم عینیت دادن، خودش مثال در لغت عربی اساسش این است، یک شعری دارد ابن ابی الحدید که می گوید کتابی که در ایمان ابوطالب نوشته شده بود من شعری برای کتاب گفتم

ولولا أبو طالب وابنهُ
لما مُثِّلَ الدينُ شخصاً فقاما

دین مثل یک شخصی، مُثِّلَ بکار برده، این کلمه مُثِّلَ یعنی دین در خارج یک عینیت پیدا نمی کرد، اصلا مثال و لذا معتقدند فرق بین تصویر و مثال، تصویر آن نقش صورت است، اما تمثال مجسمه است، یعنی آن معنایی که مثلا بتی را که می پرستیده این را شخصیت عینی بهش می دهد، خود مثل به معنای عینیت دادن، یعنی در خارج تقوم و قوام پیدا بکند، وجود پیدا بکند، من فکر می کنم که این ها نظرشان این بوده که اگر مثل در این جا به این معنا که اگر بخواهیم مثل ربا را پیدا بکنیم مثل ربا بیع است، خوب دقت بکنید، نگفت ربا، مثل ربا، اگر ربا بخواهد در تحلیل اقتصادی ما جایگاه خودش را پیدا بکند مثل ربا بیع است، من فکر می کنم مراد این است چون در باب حصر تعبیرشان این جوری است که در حصر به انما آن بعدی حصر می شود، نه پشت سر انما، چون ادات حصر ما و إلا است، لیس زید الا شاعر، این جا حصریت می کند زید را در شاعر بودن، یا لیس شاعر الا زید، حصریت می کند شاعر بودن را در زید، در لغت عرب اگر بخواهند بگویند این طور می گویند، انما مثلا زید الشاعر، این الشاعر یعنی منحصر از شاعر بودن، در باب انما نه متلو انما، آن بعدی حصر است، من فکر می کنم اگر آیه را این جور معنا بکنیم که مثل ربا، عینیت ربا، در اقتصاد بیع است، مثل ربا بیع است، اجاره نیست، ربا را با مضاربه نمی خواهیم درست بکنیم، خوب دقت بکنید! ربا را با اجاره نمی کنیم، این طور نیست که پول را اجاره دادیم، اگر بخواهیم مثل ربا در اقتصاد پیدا بکنیم من فکر می کنم اگر کلمه مثل را در این جا در نظر می

گرفتند این ها این طور گفتند البیع الربا، یا الربا البیع، من فکر می کنم آیه ناظر به خود ربا نیست، این اصلا معنایی که من عرض کردم که ذلک بانهم قالوا، این بیان همان قالوا است یعنی وقتی آمدند تحلیل اقتصادی بدهند می گویند اگر ما بخواهیم در قرارداد ها نظیر، مثل یعنی عینیت ربا را پیدا بکنیم مثل ربا بیع است، این طوری می شود. درست هم هست.

پرسش: اگر بیع محصور فیه بود باز هم بیع می باید آخر می آمد.

آیت الله مددی: نه مثلث محصور است، مثلث ربا در بیع است فقط، نه این که بیع فقط رباست، آن مثلث را می گوید، من فکر می کنم شاید در آیه روی کلمه مثل عنایت شده است، نفرمود إنما البیع ربا، آن مثلث را در نظر بگیرید یعنی اگر بخواهیم ربا را در قراردادهای اقتصادی خودمان تفسیر بکنیم، تحلیل اقتصادی بکنیم آن با بیع یکی است، این است یعنی به اصطلاح اتحاد بین مبتدا و خبر به قول آقایان وحدتش از این نکته است، وحدت ما بین ربا و بیع نیست، وحدت ما بین مثل ربا و بیع است. یعنی اگر در فکر ما بخواهیم ربا را تفسیر بکنیم، مثلث به این معنا، تحلیل بکنیم، عینیت برای ربا پیدا بکنیم آن عینیتش بیع است، یعنی اجاره نیست، یعنی مضاربه نیست، این در حقیقت بیع است.

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين